

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

اشعار لاهوتی کاوه آهنگر
فرستنده : جاوید
۲۰ جنوری ۲۰۱۹

کاوه آهنگر - ۱۳

پرده پنجم

کاوه

ایا دیو خونخوار بیدادگر
زانصاف و رحم و حیا بی خبر!
ز جور تو این ملک ویرانه شد
طربخانه ما عزاخانه شد
در این سرزمین یک دل شاد نیست
ز تیغ تو یک گردن آزاد نیست
ستم چند بر حال محزون ما
کی آخر شوی سیر از خون ما؟
ز بس ظلم و کین کرده ای بی شمار
ز روح تو روئیده شد این دوماز
دل سنگ تو بار دوش تو شد
ستم های تو مار دوش تو شد
ز ماران خود در عذابی کنون
شود دردت افزون و جورت فزون
به مثل خودت مار های تو اند
فقط مغز بیچارگان می خورند
چه گونه کند قرعه تو حساب

کز اینان

(اشاره به امضاء کنندگان محضر)

نشد یک نفر انتخاب...

فریاد خلق دیوار های قصر را می لرزاند.

سرود « دست آهنگر » به گوش می رسد.

شنو این صدای خروشان خلق

هراسان شوازشم جوشان خلق!

ضحاک

پس تو می خواهی به امر من زبند

فرخت آزاد گردد بی گزند؟

گوش کن گر چه ز روی عدل و داد

فال نو بر نام فرخ افتاد

لیکن...

با اشاره او فرخ را می آورند و در میان شمشیر های برهنه مقابل کاوه نگاه می دارند.

این یکدانه فرزند تو است

آخرین اولاد دلبند تو است

فرخ و کاوه حرکت می کنند که به یکدیگر برسند اما شمشیر های کشیده مانع می شوند.

این سند را گرتو هم امضاء کنی

ترک مکر و فتنه و اغوا کنی

من ز دست او گشایم بند را

بر تو بخشم آخرین فرزند را

محضر را به دست کاوه می دهند . کاوه طومار را گشاده هر جمله را اول پیش خود بعد بلند می خواند.

«ما ...»

خلق ...»

کدام خلق؟

این غداران؟

این خلق فروشان و خیانتکاران؟

گر خلق طلب کنید، این است (اشاره به طرف هیاهوی مردم)

این خلق!

زحمتکش و ایجاد کن و مسکین خلق!

(خواندن را دوام می دهد)

«شاه عادل و ...

خلق راحت و ...

دل خرسند ...»

اما دل کی؟ مکر و خیانت تا چند؟

ادامه دارد